

زن در عصر جاهلیت و پیامبر اسلام(ص)

سمیه سیار قلعه رودخانی^۱

چکیده:

«زن» یکی از چند کلید واژه مهم در شناخت یک قوم، فرهنگ و آیین بوده و تلقی هر فرهنگ از زن و چگونگی رفتار با او یکی از بهترین و موثرترین شاخصها در ارزیابی آن فرهنگ می باشد، زیرا زنان نیمی از پیکره جامعه را تشکیل داده و تربیت نیمی دیگر را نیز بر عهده دارند. می توان گفت رفتار و دیدگاه جامعه به زنان همواره و در تمامی جوامع انسانی با فراز و نشیب های همراه بوده است. جامعه جاهلی عرب پیش از اسلام نیز از این امر مستثنی نبوده و در حقیقت زن در جامعه جاهلی حکم شی ای را داشته که مردان به هر صورت که می خواستند می توانستند با آنان رفتار نمایند مرد می توانست به راحتی همسر و دختر خود را بفروشد، از خانه بیرون کند و حتی به قتل برساند و هرگز مورد سرزنش دیگران قرار نگیرد در واقع بالاترین جایگاهی که یک زن در جامعه جاهلی می توانست به دست آورد ازدواج با افراد قبیله دیگر برای پایان دادن به جنگ و ایجاد دوستی بود اما تاکید اسلام بر جایگاه والای زن در خانواده و جامعه ما را بر آن می دارد که جایگاه و موقعیت زن در عصر جاهلیت را؛ با تکیه بر قرآن کریم و منابع دیگر مورد تامل و مذاقه قرار دهیم. چرا که اسلام به احیای جایگاه انسانی زنان در جامعه عرب جاهلی پرداخت و آنان را از حدیذ ذلت و خاری به اوج انسانیت رسانید.

کلید واژه: زن، جاهلیت، اسلام، خانواده، ازدواج

^۱ کارشناسی ارشد، تاریخ اسلام، مازندران، seyedena2@gmail.com

مقدمه:

مردمانی که «عرب» نامیده می شدند؛ با زندگی در کنار بیابان ها خشک و بی آب و علف دریافته بودند برای زنده ماندن در چنین سرزمینی باید به افراد خانواده و نهایتاً افراد قبیله خود متکی باشند؛ این نوع از زندگی از آنان مردمانی سخت متعصب ساخته بود؛ با آداب و رسوم چون زنده به گور کردن دختران، جنگ های طولانی به بهانه های واهی، تعصبات کورکورانه قبیله ای و... که در مجموع فرهنگی را به وجود آورد که به تمام معنای کلمه «جاهلیت» نامیده می شد.

در این میان رفتار آنان با دختران و زنان نیز در خور توجه بود چرا که زنان در این جامعه قبیله ای جایگاهی بیش از یک کالا نداشتند و به راحتی معامله، ابزاری برای شهوت رانی مردان، و زنده به گور می شدند در حقیقت جامعه جاهلی هیچ شایسته انسانی برای دختران و زنان خود قائل نبودند.

در حالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر اساس تعالیم اسلام نه تنها جایگاه واقعی زنان را در جامعه به آنان عطا نمود بلکه شایسته انسانی آنان را احیا کرد. چنانکه خداوند بر اساس آیات قرآن کریم مرد و زن را مکلف نمود و در کسب مقامات معنوی تفاوتی میان آنان قرار نداد و حتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در بسیاری از روایات جایگاه مادری را از برترین جایگاه ها قرار داد

بنابراین پژوهش حاضر در صدد است تا با گردآوری اطلاعات به روش نقلی - تاریخی و با روش پردازش توصیفی - تحلیلی داده ها به سه پرسش فرعی « زندگی فردی زنان در دوران جاهلیت و اسلام چگونه بوده است؟» و « زندگی خانوادگی زنان در دوران جاهلیت و اسلام چگونه بوده است؟» و « زندگی اجتماعی زنان در دوران جاهلیت و اسلام چگونه بوده است؟» پاسخ دهد.

زن در عصر جاهلیت

جامعه عرب قبل از اسلام، جامعه ای بوده با مختصات فرهنگی خاص خود، که البته نگاهی ویژه به زن داشته است. شناخت این دیدگاه و وضعیت زن در عصر جاهلی بسیار حائز اهمیت می باشد، چرا که ما را به تحول نقش و جایگاه زن در عصر ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رهنمون می سازد

زندگی فردی

برای بررسی جایگاه «زن» در هر عصر یا فرهنگ و یا قومی باید ابتدا بحث را از «شخصیت» او آغاز نمود. زیرا تصویری که از شخصیت زن در جامعه ارائه می شود، بیانگر باورها و اعتقادات نسبت به این بخش از پیکره جامعه بوده که عصر جاهلی یا جامعه عرب قبل از اسلام نیز از این امر مستثنی نیست.

فتنه زنان

زنان را در جامعه جزیره العرب انسان هایی مکار و حيله گر می پنداشتند، که همانند شیطان در پی فریب دادن مردان هستند. البته این دیدگاه در باره زنان با درجات متفاوت در همه امت ها و در همه زمان ها وجود داشته است. آنان به توانایی بسیار زنان در مکر و نیرنگ زدن به مردان ایمان داشتند و بر این اعتقاد بودند که اگر زنان فرصت چنین کاری پیدا کنند، مردان از دسیسه و نیرنگ آنان در امان نخواهند ماند؛ به گونه ای که زنان را در نیرنگ به مار تشبیه می کردند. (زییدی، ۱۳۸۵: ۱/۴۶۷)

وجود ضرب المثل هایی درباره «کید النساء» و «شوم بودن» زنان نیز به خوبی بیانگر رسوخ چنین دیدگاهی در فرهنگ عرب جاهلی است:

کادنی المازنی عندابی

شبهها بالنساء فی کل امر

العباس و الفضل ما عملب کریم

ان کید النساء کید عظیم

مازنی نزد ابوالعباس با من نیرنگ کرد، در حالی که فضل، مرد کریمی است و تو به این امر، به خوبی آگاهی، در هر امری او به زنان شبیه شده و حيله زنان حيله ای بس بزرگ است. (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۴۵۸)

«الطیره فی ثلاث: فی المره و الدار و الدابه» شومی در سه چیز است: زن خانه و مرکب.

ویا «مراه مشومه و عقری حلقی» زن شوم است و قومش را ریشه کن می کند. (علی، ۱۴۱۳: ۴/۴۱۹)

نقصان عقل زنان

اهمیت ندادن به نظر زنان و ناتوان دانستن آنان در تدبیر و اندیشه؛ از باورهای و اعتقادات عرب جاهلی است. آنها بر این باور بودند که رای و نظر زنان از دقت کمتری برخوردار است. از این رو مشورت با زنان را کاری احمقانه می پنداشتند و هر گاه خواستار بیان ضعف و سستی اندیشه ای بودند، از اصطلاح «رای النساء» استفاده می کردند؛ تا سستی آن را نشان دهند. (ثعالبی، ۱۳۷۶: ۲۴۰)

حتی گاه اعراب جاهلی، گام را از این هم فراتر نهاده و مشورت با زنان را؛ تنها به دلیل مخالفت با نظرات آنان می پذیرفتند و معتقد به مخالفت با نظرات و اندیشه های آنان بودند. چنانکه جمله «شاوروهن و خالفوهن» با زنان مشورت کنید، ولی مخالف آن عمل کنید؛ به خوبی نشاندهنده نفوذ چنین اعتقادی در میان آنان است. (علی، ۱۴۱۳: ۴/۱۸)

در حقیقت آنان زنان را مخلوقاتی می دانستند، بین حیوان و انسان که فایده خلقت آنان تنها در تکثیر نسل و خدمت به مردان است. (لوبون، ۱۳۳۴: ۵۱۳)

باور به «وَأَدْبَانُ» یا زنده به گور کردن دختران

یکی از اسفبارترین و مشهورترین فجایع در جامعه عرب جاهلی؛ مسئله زنده به گور کردن دختران است. بر طبق این سنت غلط نوزادان و حتی کودکان، تنها به جرم دختر بودن، به آغوش سرد گورها سپرده می شدند. این عمل «وَأَدْبَانُ» نامیده می شد.

«وَأَدْبَانُ» در لغت به معنی زنده به گور کردن است. «وَأَدْبَانُ» یعنی دخترش را زنده به گور کرد و «مؤدبه» دختر زنده به گور شده را گویند. (قرشی بنابی، ۱۳۸۶: ۷/۱۷۵)

قرآن کریم صریحاً به آن اشاره کرده و به ریشه یابی آن پرداخته است. چنانکه می فرماید:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ وَمُسُودًا ۖ وَهُوَ كَظِيمٌ ۚ وَچون یکی از آنان را به ولادت دختر مژده دهند چهره اش سیاه گردد و درونش از غصه و اندوه آکنده شود. (نحل، ۵۸)

و یا در جای دیگر می فرماید:

يَتَوَارَا مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ۚ به سبب مژده بدی که به او دادند، از قوم و قبیله اش پنهان می شود (و به سبب این پیشامد در اندیشه ای سخت فرو می رود

که) آیا آن دختر را با خواری نگه دارد یا به زور زنده به گورش کند؟ آگاه باش بد داوری می کنند. (نحل ۵۹،

در جامعه جاهلی، هنگامی که مردی متوجه می شد، همسرش باردار است؛ به شدت پریشان می گشت که نکند نوزاد دختر باشد و هنگامی که پی به دختر بودن فرزندش می برد؛ چنان منقلب شده و به مرز جنون می رسید که برای راحت شدن از این ننگ، نوزاد را زنده، به گور می سپرد.

حتی بیان شده در هنگام زایمان زن، تمام اعضای خاندان و قبیله عزا می گرفتند و زن را به خارج از قبیله بر سر گودالی می بردند و در انتظار می ماندند، اگر نوزاد پسر بود موجبات خوشحالی خانواده را فراهم می کرد و اگر دختر بود در همان گودال، دفن می شد و زن شرمنده به خانه باز می گشت. (ابوالفتح رازی، ۱۳۷۵: ۲۰/۱۶۱؛ مبلغی آبادانی، ۱۳۷۳: ۱/۸۶۸)

زمانی که ابی حمزه، دختر دار شد؛ از روی خشم و ناراحتی خانه و خانواده را ترک کرده و نزد همسایگان رفت. روزی از کنار خانه خود می گذشت که شنید همسرش این ابیات را می خواند:

ما لابی حمزه لا یأتینا

غضبان أن لاند البینا

یظل فی البیت الذی یلین

تالله ما ذلک فی أیدینا

وإنما نأخذ ما أعطینا

ابی حمزه را چه شده که به خانه همسایه رفته و به سراغ ما نمی آید. او از این عصبانی است که ما پسر به دنیا نیاورده ایم. به خدا سوگند که این امر در دست ما نیست، ما آنچه را می گیریم که به ما اعطا می شود. (جاحظ ۲۰۰۲: ۲۷۵/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/۳۹۷)

هر پدری اگر می خواست، به راحتی می توانست دخترش را پس از تولد زنده به گور کند. یعنی فرهنگ جامعه و عرف این امر را از حقوق مسلم پدر می دانست و اگر چنین نمی کرد، در حالی که از تولد وی به شدت خشمگین بود، از شرمندگی تا مدت‌ها خود را از دیگران پنهان می ساخت.

در چنین حالتی جاذبه طفولیت دختر، چند سالی بر پدر نفوذ داشت و همین که به هفت یا هشت سالگی می رسید می بایست با هر یک از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را پرداخت می کرد، ازدواج نماید. در حقیقت، دختر کالای بیش نبود که قسمتی از دارای های پدر، شوهر یا پسرش به شمار می رفت که او را با چیز های دیگر به ارث می گذاشتند و به ارث می بردند. (دورانت، ۱۳۳۷: ۴/۲۰۲)

در برخی موارد هم دختر را با خواری و خفت به سن شبانی رسانده و آن گاه لباسی پشمینه و خشن بر تنش می کردند و به دنبال گله برای شبانی می فرستادند. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۸۸)

از آنجا که مرد در فرهنگ اعراب «رب البیت» یعنی خدای خانه خویش بود، کیش و آیین جاهلیت، مانع فرزند کشی او نمی گردید. حتی کسی را که مرتکب چنین عمل زشتی می شد، هیچ گاه قاتل به حساب نیآورده و همسرش نیز حق نداشت او را از این عمل شنیع منع کند. زیرا تنها صاحب حق و تصمیم گیرنده، مرد خانواده بود. (همان، ۵/۵۲۸)

وجود ضرب المثل هایی، نشاندهنده عمق این فاجعه است. مانند این ضرب المثل که:

لکل أبی بنت یرجی بقاءوها

فبیت یغطیها و بعل یصونها

ثلاثة اصهار إذا ذکر الصهر

و قبر یواریهها، و خیر هما القبر

هر پدری دختری داشته باشد که بخواهد ماندگار شود، هر گاه به یاد داماد می افتد، سه داماد دارد: یکی خانه ای که پنهانش کند، دومی شوهری که نگهش دارد و سومی قبری که بپوشاندش و بهتری نشان قبر است. (ابو الفتوح رازی، ۱۳۷۵: ۲۰/۱۶۱؛ حصری، ۱۴۱۷: ۱/۴۳۲) و در جای دیگر آمده است که:

سمیتها اذ ولدت تموت

و القبر صهر ضامن زمیت

آن دختر را وقتی دنیا آمد «تموت» یعنی میمیری نامیدم و قبر، شوهر و ضامن سنگین و باوفایی است. (طبرسی، ۱۳۵۲: ۲۶/۳۲۹)

این اصطلاح که «گور» را به داماد تشبیه کنند، گویا در زبان همه مردان عرب رواج داشته است. هر پدر یا برادری که برای حیثیت خانوادگی و آباء واجدادی ارزش قائل بوده، در آرزوی مرگ بوده تا از دختر یا خواهرش خواستگاری کند، یا به دست خود، عروس را با این داماد هولناک بسپارد و «بهترین داماد» را برایش انتخاب نماید. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

و یا این ضرب المثل:

و أحب بنیتی و أود أنى

دفت بنیتی فی قعر لحد

من دخترم را دوست دارم و قطعاً او را زنده به گور خواهم کرد. من او را در زیر لحد دفن خواهم نمود. (یوسی، ۱۴۰۱: ۲/۱۸۳)

آنچه عمق این فاجعه را نشان می دهد این است که حتی خود زنان نیز این افکار و اندیشه ها را پذیرفته بودند. چنانچه هنگامی که از زنی در مورد بهترین زنان سوال می شود، می گوید: بهترین زن کسی است که پسری در شکم، پسری در بغل و پسری که در پشت سرش راه می رود، داشته باشد. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۷/۸۱)

گویا نخستین طایفه ای که در این کار پیش قدم شد، طایفه «بنی تمیم» بود. در جنگی که میان این قبیله و نعمان بن منذر، حاکم حیره در گرفت، بنی تمیم شکست خورده، اموالشان مصادره و دخترانشان اسیر گردیدند. پس از پایان جنگ نمایندگان بنی تمیم به حضور نعمان رسیده و درخواست کردند دختران آنها را بازگردانند. ولی چون برخی از دختران ازدواج کرده بودند، نعمان آنان را مخیر نمود که یا روابطشان را با پدران خود قطع کنند و در آن سرزمین با شوهرانشان بمانند و یا این که طلاق گرفته به وطن خود باز گردند.

دختر قیس بن عاصم، که از دختران اسیر شده بود، شوهر خود را انتخاب کرد و آن پیرمرد که یکی از نمایندگان «بنی تمیم» بود، از این عمل سخت متاثر شد و با خود عهد کرد که بعد از این دختران خود را، در آغاز زندگی نابود سازد. کم کم این عمل به بسیاری از قبایل سرایت نموده و تبدیل به یک رسم در میان آنان گردید. (ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۲۹۸)

زنده به گور کردن ، علل و انگیزه ها

علازم تنفیری که از زنان در میان اعراب جاهلی وجود داشت؛ یکی از بدعت های عصر جاهلی، زن دانستن ملائکه بوده در حالی که وجود دختر را برای خود مایه ننگ و عار می دانستند و هرگز مایل نبودند آن را به خود نسبت دهند. چنانچه در قرآن کریم بدان این گونه اشاره شده است:

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَانِ إِنَاءً أَشْهَدُوا خَلْفَهُمْ سَوَّكْتَبُ : و فرشتگان را که بندگان رحمانند به پندار خود جنس ماده قرار دادند آیا زمان آفرینش آنان حضور داشتند.... (زخروف ، ۱۹)

و یا اینکه ملائکه را علاوه بر دختر دانستن؛ به خداوند نسبت می دادند و آنان را دختران خدا می نامیدند.

و يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ: و دختران را برای خدا قرار می دهند او منزّه است ولی برای خودشان آنچه را که میل دارند. (نحل، ۵۷)

شاید بتوان این گونه نتیجه گرفت که تنفر از دختران به جهت اسباب و عللی معطوف به وضعیت و شرائط عصر جاهلی بوده است؛ که می توان به شرح ذیل برشمرد:

انگیزه های اجتماعی و اعتقادی

ناتوانی دختران در جنگ ها، یکی از عوامل اصلی زنده به گور کردن آنان به شمار می رفت. چرا که عرب جاهلی به هیچ چیز به اندازه جنگ عادت نداشته و خونکرده بود. چنانکه بیان می کنند که یک از اعراب پس از شنیدن صلح و صفای بهشت از زبان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، پرسید: آیا در بهشت جنگ هم وجود دارد؟ همین که حضرت پاسخ داد: نه گفت: پس به چه دردی می خورد. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۵۰)

از سوی دیگر جنگ و غارت یکی از راه های معاش آنان به شمار می رفت؛ بسیار اتفاق می افتاد که در جنگ ها و غارت گری ها، دختران اسیر شوند و ناموس قبیله به دست دشمنان و بیگانگان بیفتد. عرب جاهلی به دلیل تعصب های افراطی، تحت لوای دفاع از ناموس و حفظ حیثیت و شرافت خانوادگی به عمل وحشتناک زنده به گور کردن دختران دست می زد. (فتاحی زاده، ۱۳۸۶: ۵۶)

چنانکه برخی از مفسران در تفسیر این آیات که: وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ : و روزی که از دختران زنده به گور شده سوال شود به کدامین گناه کشته شدند؟ (تکویر، ۹-۸)

خوف و عار را تنها انگیزه یا یکی از انگیزه های اصلی «وَأَد» ذکر کرده اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۳۵۰)

برخی دیگر از محققان، انگیزه «وَأَد» را اظهار شکر و تقرب به آلهه یا قربانی کردن دختران دانسته اند. این به آن علت است که قربانی کردن فرزندان برای تقرب جستن به خدایان در طول تاریخ بسیار مشهور بوده است. چنانکه فراعنه مصر هر ساله دختران جوان را برای تقرب به خدایان، به نیل می انداختند. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۹۸)

قصه هایی که از عرب جاهلی روایت شده نشانه رواج این سنت در میان آنان است. از آن جمله روایت شده است که عبدالمطلب نذر کرد اگر تعداد فرزندان پسرش به ده تن برسد، یکی از آنان را در راه خدا قربانی نماید. چون این امر محقق گشت و تعداد پسرانش به ده تن رسید، به نذرش وفا کرده و به قید قرعه یکی از پسران را برای قربانی انتخاب نمود؛ که قرعه به نام کوچک ترین پسرش، عبد الله افتاد.

گرچه با منع قریش و وساطت کاهنی به جای عبد الله صد شتر قربانی شد، ولی این ماجرا به خوبی بیانگر وجود و پذیرش سنت قربانی کردن فرزندان در میان اعراب جاهلی است؛ چنانکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز به این مطلب اشاره می کند و می فرماید: «انا ابن الذبیحین» که منظور حضرت از دو قربانی، پدرش عبد الله و جدش اسماعیل (علیه السلام) است. (شکری آلوسی، بی تا: ۳/۴۹)

همچنانکه بیان شد اعراب، ملائکه را دختران خدا می دانستند و معتقد بودند دختران نیز باید ملحق به ملائکه الهی شوند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۵۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۱۳۹) ابیات ذیل بر این نکته دلالت دارد:

القبر اخفی ستره للبنات

اما رأیت الله عز اسمه

و دفنها یروی من المکرمات

قد وضع النعش بجنب البنات

گور برای دختران بهترین پوشش است و دفن کردنشان از بزرگواری حکایت می کند. آیا نمی بینی که خداوند (در آسمان) نعش (جنازه) را در کنار بنات (دختران) قرار داده است. (ابو الفتوح رازی، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۲؛ ابن ابی حجه، بی تا: ۱۱۹؛ یوسی، همان: ۲/۱۸۳)

انگیزه های اقتصادی

شبه جزیره عربستان از لحاظ جغرافیایی در منطقه خشک و کم باران قرار داشت و این امر موجب کم رونق شدن کشاورزی و دامپروری گردیده و در نتیجه فقر شدیدی بر جامعه حاکم بود.

در جامعه ای که در اکثر مناطق آن مردم به دلیل فقر شدید به غارتگری و راهزنی می پرداختند؛ از سوی دیگر، دختران همانند پسران مولد اقتصادی نبوده و در جنگ ها و غارتگری ها شرکت نداشتند؛ در حقیقت پسران تولید کننده و دختران مصرف کنند به شمار می رفتند. بنا براین ترس از فقر را می توان عاملی مهم در زنده به گور کردن دختران به شمار آورد. از دیگر سوی در نظام قبیله ای موجود در میان اعراب جاهلی؛ پسران عامل دفاعی ضروری برای یک خانواده یا قبیله به شمار می آمدند.

در جامعه جاهلی، به تدریج این اختلاف جنسی جنبه اقتصادی به خود گرفته و مرد طبقه حاکم و مالک را می سازد و زن طبقه محکوم و مملوک را و رابطه زن و مرد به صورت ارباب رعیتی در می آید.

بسیاری از محققان ریشه و عامل بنیادی، در زنده به گور کردن دختران را همین عامل اقتصادی دانسته و عوامل دیگر چون عقاید و حساسیت های اخلاقی و روحی، افتخار و فضیلت پسر داشتن و سر شکستگی و خواری دختر داشتن، یا این که نکند در جنگ ها به اسارت دشمن بیفتند و کنیز بیگانه شوند، همه را علت های بعدی یا به اصطلاح «روبنایی» می دانند. این گونه است که دختر آوردن ننگ و عار می شود.

چنانکه یکی از افتخارات عرب شوهر ندادن دختر به بیگانه است و احتمال ازدواج او با کسی که هم شأن قبیله نیست خود زائیده یک عامل اقتصادی است و آن حفظ ثروت در نسل بعد خانواده است. شاید به همین علت بوده که بعد از مرگ پدر تنها پسران وارث بوده و دختران از ارث محروم بودند. (شریعتی، ۱۳۸۷: ۱۱۷)

چنانکه فرستاده مسلمانان در نزد یزدگرد در توصیف وضعیت عرب در جاهلیت، بیان می کند: دختران خویش را زنده به گور می کردیم تا غذای ما را نخورند. (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۱۶۵۵) همچنین داستان صعصعه بن ناجیه، جد فرزدق شاهی بر این ادعا است. او روزی به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد در جاهلیت، روزی که من دو شتر آبستن را گم کرده بودم و سوار بر شتری به جستجوی آنان پرداختم؛ خیمه ای دیدم و به سوی آن رفتم و از مردی که کنار خیمه بود سراغ شترانم را گرفتم. او از داغ و نشان آنان پرسید گفت: فلان نشان را دارند. گفت: من آن دو شتر را پیدا کرده ام.

در همین احوال پیرزنی از پشت خیمه با حالتی گرفته آمد، آن مرد به پیرزن گفت: چه زائید؟ اگر پسر باشد که شریک مال وزندگی ما و وارث ما خواهد بود و اگر دختر باشد به خاکش می سپاریم. پیرزن گفت: دختر است. آن مرد با خشم و اندوه گفت: پس معطلش نشوید، آسوده اش سازید و به خاکش بسپارید.

صعصعه گفت: من بی اختیار به او گفتم آیا این دختر را می فروشی؟ پاسخ داد: شنیده ای عرب بچه فروش باشد؟

گفتم: نفروش، بلکه در مقابل احسان به من ببخش. گفت: حاضرم با آن دو شتر مبادله کن. پذیرفتم، شترها را دادم و دختر را گرفتم و به دایه سپردم و از آن پس این روش را ترک نکردم. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸/۶۳؛ مبرد، ۱۴۰۹: ۱/۳۹۴)

چنانکه فرزندق در اشعار بسیاری به این کار جدش افتخار و مباهات می کند:

و منا الذی منع الوئدات

فاحیا الوئید فلم توأد

از ماست آنکه منع کرد زنده به گور شده ها را از زنده به گور شدن منع کرد و آنان را زنده کرد. (بلوی، ۲۰۰۹: ۲/۲۳)

تعداد دخترانی که صعصعه نجات داد را بالغ بر سیصد و شصت تن ذکر کرده اند. (شکری آلوسی، بی تا: ۳/۴۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۵/۳۳۱) پس از قبول اسلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را در برابر این نیکو کاری به اجر و ثواب وعده داد. (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۰؛ نوری، همان: ۶۳۱)

آنچه که واضح است؛ زنده به گور کردن دختران؛ در میان اعراب شبه جزیره؛ چه از نظر زمانی و یا از نظر مکانی -تعداد محدودی از قبایل - دارای حد و مرز مشخصی بوده است چرا که گستردگی آن مسلماً باعث از بین رفتن نسل اعراب در شبه جزیره می شده است. آنچه در این مبحث خاطر نشان شد؛ این مطلب بود که در نزد عرب جاهلی زنده به گور کردن نوزادان و حتی کودکان تنها به جرم دختر بودن؛ نه تنها عملی مذموم شمرده نمی شد بلکه با توجه به نقش مرد در خانواده، کاملاً هم عادی و پذیرفته شده بود.

زندگی خانوادگی

خانواده اساسی ترین و کهن ترین رکن جوامع بشری و حد فاصل بین فرد و جامعه است که علاوه بر نقش استمرار نسل؛ آموزش و پرورش؛ تربیت و تکامل افراد جامعه را نیز بر عهده داشته و سرنوشت آنان را رقم می زند.

صاحب نظران، تعریف های گوناگونی از خانواده بیان کرده اند. در یکی از بهترین تعریف ها می توان خانواده را از عمومی ترین سازمان های اجتماعی دانست که بر اساس ازدواج یک مرد و یک زن شکل می گیرد. (سالاری فر، ۱۳۹۳: ۱۲)

اما در دوران جاهلیت، اساس و بنیاد خانواده بر مرد سالاری استوار بوده؛ چنانکه مرد تکیه گاه خانواده و صاحب آن بشمار می رفته است. فرزندان به پدران خود نسبت داده می شدند و حق مرگ و حیات زن و فرزندان به دست مرد خانواده بوده است، تا جایی که می توانست آنان را به رهن بگذارد یا به فروش برساند. (بینش، بی تا: ۳۰)

شاید بهترین راه برای شناخت خانواده و زندگی خانوادگی در عصر جاهلی، که به خوبی بیانگر دیدگاهها و نگرش ها به زن در خانواده می باشد؛ مسئله ازدواج و به تبع آن طلاق است.

جدا از اینکه گاه پدران، به دلایل گوناگون، از ازدواج دختران خود ممانعت می کردند. ازدواج در عصر جاهلی شکل های گوناگونی داشته، که رضایت زن در آنان شرط نبوده، بلکه این ازدواج ها با مصلحت اندیشی پدر یا رئیس قبیله، که سرنوشت زن را تعیین می کرد؛ صورت می گرفت. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۰۴) ازدواج ها اغلب فامیلی بوده و حق تقدم در ازدواج با پسر عمو بود، که به خواستگاری دختر عمویش برود. از پسر عمو سوال می شد که آیا مایل به ازدواج با دختر عمویش هست. اگر مایل نبود دختر به ازدواج دیگری در می آمد. (علی، ۱۳۶۰: ۵/۶۳۸)

هرچند بنا بر مصالحه قبیله و از روی اکراه ازدواج با غریبه نیز صورت می گرفت. ولی این ازدواج خصوصاً با قبیله بیگانه آنقدر دشوار بود که در هنگام بدرقه عروس به خانه شوهر، پدر یا برادرش به او می گفت: برو، امیدوارم پسر نزایی، چرا که برای ما دشمن می زایی، این در حالی بود که اگر با قبیله خودی ازدواج می کرد، به او می گفتند: زایمانت آسان باد، امیدوارم پسر بزایی و دختر نزایی و از تو جمعی که مایه عزت و شوکت جاوید

باشند به ظهور رسند. مهر و صداق در میان عرب معمول بود و در همان روز خواستگاری صداقی معین می شد. اما از این صداق که مال دختر بود خود او کمترین سهمی نداشت، بلکه رئیس قبیله و والدین دختر از آن بهر مند می شدند. حتی مرکب اختصاصی یا «نافجه» که شوهر برای آوردن عروس خود می فرستاد، نیز متعلق به دختر نبود و باید توسط دختر به پدرش هدیه می شد. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۰۴)

عرب جاهلی به یک همسر بسنده نمی کرد. تعدد زوجات یا به منظور تامین معاش زن انجام می گرفت و یا اهداف سیاسی از انجام آن مد نظر بود. چون کسی که به ریاست قوم و قبیله خود می رسید، در صدد بر می آمد تا از قبایل متعدد زن بگیرد و از طریق رابطه دامادی با قبیله های گوناگون ارتباط برقرار کند؛ یا اینکه به قصد ازدیاد نسل بیشتر دست به ازدواج های متعدد می زد. (سالم، ۱۳۸۳: ۳۴۹)

در این گفتار برای اینکه بهتر بتوان خانواده و اهمیت آن را در جامعه جاهلی درک نمود به بیان انواع ازدواج ها و طلاق ها در شبه جزیره عربستان میزدیم:

انواع ازدواج ها در عصر جاهلی

معمولا از ازدواج به عنوان یک پیوند آسمانی و عاطفی نام برده می شود، چرا که خانواده و به تبع آن اجتماع با این پیوند شکل می گیرد و انسجام می یابد. اما در دوران جاهلیت، بسیاری از ازدواج ها تنها برای ارضاء هوا و هوس و در نهایت تولید نسل، آن هم از جنس مذکر صورت می پذیرفته است. چنانکه حتی نام بسیاری از آنان را نمی توان ازدواج نهاد.

بعوله: این ازدواج، همان ازدواج معمولی در زمان ما است، یعنی ازدواجی که برپایه خواستگاری و مهریه است و به ازدواج «بعوله» معروف بوده است. این نوع از ازدواج در عصر جاهلیت و در تمام جزیره العرب رواج داشت. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۳۳)

استیضاع یا زناشویی برای بارداری: این نوع نکاح که از شرم آورترین زناشویی ها به شمار می آید، به این صورت انجام می شد که زمانی مردی مایل بود فرزندی با قیافه و شکلی خاص یا داشتن خصوصیتی چون شجاعت و دلیری، شاعری و یا کاهنی داشته باشد و چون خود متصنّف به این صفات نبود، زنش را وامی داشت تا مدتی با مردی که دارای این صفات است همراه شده و از او باردار شود. در این نوع از ازدواج ها فرزند متولد شده، طبق سنت رایج، متعلق به شوهر رسمی زن بود. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۰۵)

نکاح الرهط یا زناشویی دسته جمعی: یکی دیگر از ازدواج های قانونی و معمول عرب جاهلی به این صورت انجام می شد که عده ای از مردان، که نباید تعداد آنان از ده تن تجاوز می کرد، با رضایت هم با زنی رابطه زنا شویی برقرار می کردند. فرزندی که از این ازدواج به دنیا می آمد اگر پسر بود، زن همه مردان را به خانه خود می خواند، سپس یکی از آنان را به عنوان پدر فرزند معرفی می کرد و آن مرد هم بدون هیچ اعتراضی می پذیرفت. ولی اگر کودک دختر بود، مال خود زن بود و هیچ یک از مردان او را قبول نمی کردند. (شهرستانی، ۱۳۵۸: ۲/۴۱۱)

نکاح البدل یا زناشویی تعویضی: یکی از ازدواج های قانونی عرب که به خوبی بیانگر تسلط بی حد مردان بر زنان و دلیل بارزی است از اینکه در ازدواج ها تنها اراده و خواست مرد دخیل بوده و زنان جز تسلیم چاره ای نداشتند، همین ازدواج بدل است. که به این صورت انجام می شد، اگر مردی از زن مرد دیگری خوشش می آمد و با هم به توافق می رسیدند زنان خود را با هم معاوضه می کردند.

در این نوع ازدواج معمولاً پیشنهاد دهنده با الفاظی خاص، درخواست خود را به مرد دیگر اعلام می کرد، این الفاظ عبارت بودند از « أَنْزِلْ إِلَيَّ مِنْ دَابَّتِكَ ، أَنْزِلْ لَكَ مِنْ دَابَّتِي » یا « أَنْزِلْ إِلَيَّ مِنْ دَابَّتِكَ ، أَنْزِلْ لَكَ مِنْ دَابَّتِي » امراتی « تو از مرکب من پیاده شو، من از مرکبم به نفع تو پیاده می شوم » یا « تو از زنت به نفع من پیاده شو، من از زنت به نفع تو پیاده می شوم. » (نوری، ۱۳۶۰: ۶۰۶)

معمولاً این نوع ازدواج ها به صورت موقت و در بعضی از قبایل، در اعیاد و ایام حج انجام می گرفت و نشانه رفاقت و دوستی بین دو دوست محسوب می شد. (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۳۴)

ضیضن یا ممت: از ازدواج های معروف جاهلی، ازدواج با زن پدر بود. در عصر جاهلی بعد از مرگ شوهر، همسر یا همسرانش به پسر بزرگ شوهر تعلق می گرفت. اگر او می خواست با آنان ازدواج کند، تمایل خود را با انداختن پارچه ای، بر روی آن زن اعلام می کرد. در این صورت، مالک او می شد. اگر می خواست با او ازدواج می کرد و اگر تمایلی به این کار نداشت، زن را به ازدواج دیگری در می آورد و مهر او را تصاحب می کرد. مگر اینکه زن با بخششی به او خود را آزاد می نمود. (طبری، ۱۳۷۸: ۳/۴۰۶؛ علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۳۵)

البته گاهی، اگر پسر بزرگ تر تمایل نداشت این حق به پسر کوچک تر می رسید و اگر میت فرزندی نداشت به نزدیکان او می رسید. این ازدواج نیز بدون عقد و مهر انجام می گرفت. در حقیقت، در این نکاح، زن بازمانده، دقیقاً همچون اموال موروثی، تابع احکام طبقات ارث بود. با این تفصیل که اگر در طبقه اول چندین پسر وجود

داشت، فقط پسر بزرگ وارث نکاح این زن به شمار می آمد و با اعراض آن پسر از این ارث، نوبت به پسر بعدی و در نهایت به اقربای دیگر می رسید. (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۲۹)

گفتنی است که فرزند حاصل از این ازدواج، افزون بر آن که فرزند پسر بود برادر یا خواهرش نیز به شمار می آمد. چنانکه عمرو بن معدیکرب پس از ازدواج با زن پدر خود، هنگامی که از دست او شدیداً رنجیده می گردد؛ متحیر می ماند که چه کند. زیرا آن زن، هم مادر برادرانش و هم مادر فرزندانهاست. او در این باره چنین می سراید:

فلولا اخوتی و بنی منها

ملأت لها بذی شطب یمینی

اگر برادران و پسرانم از آن زن نبودند، او را با شمشیر کنده کاری شده از میان می بردم. (بغدادی، ۱۴۱۸: ۵/۳۶۲)

به نظر می رسد، در این نوع از ازدواج جنبه اقتصادی نیز مطرح بوده است، چرا که دو ازدواج با یک مهر صورت می پذیرفت، یعنی چون پدر، مهر زن را پرداخت کرده بود؛ پسر، زن را حق خود می دانست.

این نوع ازدواج گرچه از ازدواج های معروف جاهلیت بوده، ولی شیوع زیادی نداشت؛ چرا که اعراب آن را زشت می پنداشتند و افراد کمی به چنین ازدواجی تن در می دادند. لذا این نکاح به «مقت» یعنی زشت شهرت داشت. (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۲۹) و بچه ای که از این ازدواج متولد می شد به «مقیّت» مشهور بود. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۳۷)

متعّه: اصل در ازدواج این است که دائمی بوده و به وسیله طلاق یا مرگ یکی از زوجین نقض شود. ولی گاه ازدواج به صورت موقت انجام می گرفت، این ازدواج هنگام ظهور اسلام در میان عرب رایج بود و بیشتر در زمان جنگ و سفر استفاده می شد. (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۳۵)

چنان که تاجران و نیز جنگجویان در سفر و در مناطق دور از خانه و وطن، به نکاح متعه می پرداختند و با پایان مدت، عقد خود به خود فسخ می شد و آن شخص نیز به راه خود ادامه می داد.

در این نوع از ازدواج هنگامی که مدت ازدواج تمام می شد عقد، فسخ و مرد و زن از هم جدا می شدند و زن باید بعد از این جدایی عده نگه می داشت. بچه ای که از طریق این ازدواج به دنیا می آمد به مادر نسبت داده می شد، زیرا پدر بعد از جدایی به مکان دیگری می رفت و رابطه آن دو به طور کامل قطع می گردید. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۳۷)

به هر حال، در عصر جاهلیت، متعه ازدواجی شایع بوده؛ به ویژه در شهر مکه به دلیل آمد و رفت مسافران رواج داشته، به گونه ای که حتی زنانی نیز به همین قصد به مکه می آمدند. (ترمانینی، ۱۹۹۸: ۴۷)

طلاق در عصر جاهلیت

طلاق، امری که به دلیل گسستن پیوند ها و نابود کردن خانواده ها، در بسیاری از جوامع از مغبوض ترین و منفور ترین پدیده هاست. در عصر جاهلی شبه جزیره عربستان، به امری رایج بدل شده بود چرا که کمترین نکوهش و ملامت را در بر داشت.

آزار زن، انتقام از وی، غلبه قوه قهر و غضب که گاه به پشیمانی نیز منجر می شد و همچنین فقر و جهل را می توان از مهمترین دلایل طلاق در عصر جاهلی به شمار آورد. مثلاً جهل اعراب موجب می گردید که زنان را به خاطر به دنیا آوردن دختر، طلاق دهند. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۵۴)

طلاق های رایج در جامعه جاهلی شبه جزیره عربستان عبارت بودند از:

ظهار: ظهار از ماده « ظهر » بوده که به معنای پشت است. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۴/۵۲۸) ظهار شدیدترین طلاق جاهلی بود؛ زیرا در صورت ظهار کردن، زن و مرد برای همیشه بر هم حرام می شدند.

در حقیقت عرب گاه انصراف خود را از ادامه ازدواج با ظهار اعلام می نمود. به این شکل که شوهر به زنش می گفت: « ظهرك علی ظهرا می » یا « كظهر امی » یعنی « پشت تو برای من مانند پشت مادر من است. » کنایه از این که تو به جای مادر من هستی، پس زناشویی با تو حرام است. پس از ادای این کلمات زن و شوهر از هم جدا می شدند. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۲۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۲۲۱)

عضل: در جاهلیت نوع دیگری از طلاق رایج بود که « عضل » نامیده می شد. در این نوع از طلاق، مرد با وجود اینکه همسر خود را طلاق داده و از او جدا شده بود، مانع از ازدواج مجدد زن با فرد دیگری می شد و خود نیز به او رجوع نمی کرد؛ بلکه او را معلق باقی می گذاشت. گویا این کار از روی غیرت و تعصب صورت می

گرفت. حتی گاهی با بخشیدن ثروت به زن یا خانواده او، رضایت آنان در عدم ازدواج مجدد زن جلب می شد. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۵) گاه نیز وقوع ازدواج مجدد مساوی بود با سالها جنگ و خونریزی. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۱۷)

گاهی نیز رضایت شوهر قبلی را در ازدواج مجدد زن، شرط طلاق قرار می دادند، این امر بیشتر در مورد زنان ثروتمند صورت می پذیرفت به این صورت که، مردانی که با زنانی از اشراف ازدواج می کردند در صورت نبود تفاهم، از هم جدا می شدند. این طلاق به این شرط انجام می شد که ازدواج مجدد زن با اجازه شوهر سابقش باشد. در این حالت، خواستگار زن و یا خانواده او ناچار بود با دادن اموالی رضایت همسر سابق را جلب نماید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۴۳؛ زبیدی، ۱۳۸۵: ۸/۲۱)

ضرار: گاه مرد به منظور شکنجه و آزار همسرش، او را طلاق می داد و از سوی دیگر برای آنکه مانع از ازدواج مجدد او شود، زمان کمی مانده به پایان عده رجوع می کرد و برای اینکه وظایف همسری چون دادن نفقه بر عهده اش قرار نگیرد، دوباره زن را طلاق می داد.

این طلاق و رجوع بارها تکرار می شد و زن بین طلاقتها و رجوعها پی در پی سرگردان بود. این امر که یکی از سنت های کشنده عرب بود، در آن مرد با صراحت، در پاسخ به اینکه چرا چنین کار زشتی انجام می دهد می گفت: «انا لاعبُ بها حتی تذوق الذله» من به این وسیله با او و سرنوشتش بازی می کنم تا به این وسیله به او ذلت و رنج را بچشانم. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۱۶) گاهی مردی، همسرش را سیزده بار به این صورت طلاق می داد و هر بار قبل از پایان عده رجوع می کرد. حتی آورده اند مردی همسرش را صد بار به این صورت طلاق داده است. (علی، ۱۴۱۳: ۵/۵۵۳)

ایلاء: ایلاء، در زبان عربی به معنی سوگند خوردن و پیمان محکم، به کار می رود. در این نوع از طلاق مرد سوگند می خورد که دیگر با همسرش رابطه زناشویی برقرار نسازد. در حقیقت ایلاء نوعی از طلاق ضرار بود؛ زیرا زن نه مطلقه بود تا بتواند دوباره ازدواج کند و نه همسری داشت. در واقع زن معلقه بود. (نوری، ۱۳۶۰: ۶۱۷)

زنان و مشارکت اجتماعی

ورود زنان به حوزه ای فراتر از محدوده خانواده و مسئولیت پذیری در جامعه، به منزله ورود به عرصه جامعه و مشارکت اجتماعی است. حضور زنان به عنوان رکنی از جامعه بشری، در اجتماع، همواره با فراز و فرود های

همراه بوده در حقیقت میزان و چگونگی این حضور به نوع نگرش و فرهنگ جامعه وابسته بوده است. جامعه جاهلی نیز با توجه به نگرشی که در آن نسبت به زنان وجود داشته؛ از ویژگی هایی در این زمینه برخوردار بوده که به مواردی از آنان اشاره می کنیم:

بیعت

در جامعه جاهلی، «بیعت»، روشن ترین و آشکارتری نماد حرکت اجتماعی و نشانه حضور فعال و واقعی در متن جامعه است. بیعت، پیمانی اجتماعی با رهبر جامعه و محکم کننده جایگاه او در جامعه قبیله ای بشمار می رفته است. در تاریخ اعراب قبل از اسلام از پیمان هایی یاد شده که در آن ها زنان نیز مشارکت داشتند.

زمانی که قصی بن کلاب از دنیا رفت، رهبری قبیله قریش را فرزندش عبد مناف برعهده گرفت. او در اداره امور جامعه با مشکلاتی رو به رو شد؛ تا اینکه قبایل خزاعه و بنو حارث بن عبد مناه با گروهی دیگر به دیدارش آمدند و بین آنان «حلف الاحابیش» منعقد شد. از افرادی که در این پیمان مشارکت داشت، عاتکه دختر مره بن حلال، همسر عبد المناف بود. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/۲۴۱)

اما باید توجه داشت حضور زنان در این پیمان ها چنان به ندرت بوده است که در تاریخ، نام آنان ذکر شده است.

حضور در جنگ

یکی از عادات عرب این بود که در جنگ ها دختران را بر روی شتران سوار می کردند تا در هنگام شدت جنگ آواز بخوانند و دف بکوبند؛ تا به این وسیله جوانان را تهییج و تشویق نمایند و به آنان یادآور شوند که اگر در جنگ شکست بخورند، آنان به دست دشمن می افتند. در حقیقت با توجه به حساسیت شدید عرب نسبت به اسارت رفتن زنان در جنگ ها، از آنان به عنوان ابزار جنگ روانی در تهییج و تحریک سپاهیان بهره می گرفتند. یکی از زنان شیبان در روز جنگ ذی قار چنین می گوید:

ان یظفروا یحرزوا فینا الغرل

ایه فدی ابی لکم بنی عجل

جانم فدای شما باد ای بنی عجل، بجنگید که اگر آنان چیره شوند، ناموس ما مورد تعدی آنان قرار خواهد گرفت. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۵؛ ابو عبیده، ۱۹۹۸: ۲/۱۳۱)

نمونه آن را می توانیم در جنگ احد مشاهده نماییم. زنان قریش به پیشنهاد صفوان بن امیه همراه مردان خود به جنگ آمده بودند. آنان پیشاپیش سپاه طبل و دف می زدند و سپس به عقب صفوف سپاه بر می گشتند و هر جا کسی را می دیدند که از جنگیدن اعراض می کند او را به جنگیدن ترغیب کرده و کشتگان بدر را به وی یاد آوری می نمودند. ام عماره می گوید: زنان قریش همراه خود سرمه دان داشتند و هر وقت مردی از جنگ می گریخت و یا سستی می کرد؛ یکی از زنان سرمه دانی به او می داد و می گفت: تو زن هستی. هنگامی که قریش در جنگ شکست خورد این زنان جامه ها خود را به کمر بسته و مانند مردان خود پای به فرار گذاشتند. (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۰۲۵؛ واقدی، ۱۳۶۱: ۱/۱۵۰؛ سالم، ۱۳۸۳: ۳۲۰)

تجارت و بازرگانی

اشتغال به تجارت و خرید و فروش در جاهلیت، مخصوص مردان نبود. بلکه زنانی هم بودند که به این کار اشتغال داشتند. نمونه روشن این موضوع، حضرت خدیجه (سلام علیها) می باشد. وی از تاجران پر آوازه روزگار خود بود که مردان بسیاری برای او به تجارت مشغول بودند. (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۸۰)

البته باید به این موضوع توجه داشت که این زنان خود به سفر تجاری نمی رفتند، بلکه سرمایه تاجران دیگر را که از مردان بودند؛ فراهم ساخته و با این کار در سود آنان شریک می شدند.

حضور در شعائر دینی

یکی از مراسم دینی و عبادی، که سابقه دیرینه ای در جزیره العرب دارد، حج و مناسک آن است که سابقه آن به عصر حضرت ابراهیم (علیه السلام) باز می گردد. در دوران جاهلیت نیز مراسم حج از اهمیت فراوانی بخصوص از جنبه های عبادی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار بود.

اما از نظر عبادی مراسم حج با خرافاتی همچون سوت زدن، کف زدن در اطراف کعبه و عریان طواف کردن آمیخته شده بود. در حقیقت یکی از عادات زشت عرب جاهلی در مراسم حج، طواف به صورت برهنه بود.

قبیله قریش، برای خود در مراسم حج، امتیازاتی مقرر کرده بود، از جمله اینکه باید بالباس های خاص طواف می کردند که به لباس «حمس» معروف بود. آنان معتقد بودند که نباید در لباسی طواف کرد که با آن خدا را

معصیت کرده اند. کم کم قبایل عرب نیز با قریش هم‌رنگ شدند و آنان نیز با لباس های «حمس» یا برهنه طواف می کردند. آنان معتقد بودند که تامین لباس احرام در اختیار قریش قرار دارد. (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۲۸۱) در حقیقت هر کس که به مکه می آمد جامه هایی را که پوشیده بود بیرون می آورد و دیگر آن را نمی پوشید. این جامه ها «لقی» نامیده می شد. به همین دلیل اگر می توانستند جامه های حمس را کرایه کنند یا عاریه بگیرند با آن طواف می کردند؛ در غیر این صورت برهنه طواف می کردند. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/۳۳۶)

همچنین این امر یک قاعده عمومی در میان قبایل حله بود و هیچ کس جرات مخالف با آن را نداشت. زنان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۳۵۸)

بنابراین زائران خانه خدا، در هنگام طواف، باید از لباس های مردم مکه که لباس قومی بود استفاده می کردند و اگر کسی توانایی خریدش را نداشت باید برهنه طواف می نمود. (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۱/۱۲۹) همچنین طوافی را که با لباس و پارچه ای که از خارج حرم باشد باطل می دانستند. به همین دلیل کسانی که به مکه وارد می شدند برای طواف از لباس خویش استفاده نمی کردند، بلکه لباسی عاریه می گرفتند و با آن طواف می کردند و کسی که لباس عاریه نمی یافت لباسی را کرایه می کرد و اگر لباس عاریه ای یا کرایه ای نمی یافت و یک لباس بیشتر نداشت در حال برهنه طواف می کرد. البته زنان نیز از این قاعده استثنا نبودند.

بر اساس همین باور، زن عرب جوان و زیبایی به مکه آمد، و برای طواف، نتوانست لباس عاریه ای یا کرایه ای پیدا کند و یک لباس هم بیشتر نداشت. به او گفتند: اگر در لباس طواف نمایی لازم است که آن را صدقه بدهی. آن زن گفت: چگونه آن را صدقه دهم در حالی که غیر از آن لباس دیگری ندارم؟ به همین دلیل در حضور مردم برهنه طواف نمود. (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۲۸۱)

زن در اسلام

نگاه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به زن و جایگاه او در خانواده و به تبع آن در جامعه، نگاهی بسیار متعالی و ارزشی است. این دیدگاه که به تصحیح دیدگاههای موجود، در جامعه جاهلی، کمک شایانی نمود، الگویی عملی و گویایی برای نشان دادن دیدگاه و نگرش اسلام، درباره زنان می باشد.

زندگی فردی

«زن» و شخصیت او در اسلام و سیره عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، نه تنها، یک انسان تلقی می گردد؛ بلکه در بسیاری از موارد از حقوقی همسان با مردان جامعه بر خوردار می باشد.

تردید در فتنه گری زنان

بر خلاف ادیان و تمدن های پیش از اسلام، که غالباً زنان را به دیده تحقیر می نگریستند، چنانکه متولیان کلیسا زنان را جنس دوم و موجب هبوط آدم (علیه السلام) از بهشت می پنداشتند، در نظام ارزشی اسلام؛ زن از منزلت و جایگاه ویژه ای برخوردار گردید. (دورانت، ۱۳۳۷: ۱/۵۱)

در قرآن کریم آیات فراوانی پیرامون شخصیت زنان وجود دارد که با بررسی آنان می توان به نگرش اسلام در مورد زنان پی برد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) با تبیین این گونه آیات، شخصیت واقعی و حقیقی زن را به جامعه آن روز معرفی نموده و زمینه تغییر رفتار با زنان را فراهم ساخت.

برخی از این آیات عبارتند از:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً : ای مردم بترسید از پروردگار خود آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، بسیار در اطراف عالم از مرد و زن برانگیخت. (نساء، ۱).

این آیه، که درباره آفرینش زن و مرد بیان شده است، به خوبی نشان می دهد؛ این دو دارای یک سرشت و از یک جنس هستند و هیچ تفاوتی با یکدیگر در اصل خلقت ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۰)

از سوی دیگر، خداوند در آیاتی زنان را مایه آرامش مردان معرفی می نماید:

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا : و از نشانه های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به ایشان آرامش یابید و (روم، ۲۱)

و یا در آیه ای دیگر خداوند تاکید می نماید که مرد یا زن بودن در پاداش عمل تاثیر ندارد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مَنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : هر کس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می دادند، می دهیم. (نحل، ۹۷)

اما سیره عملی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) که به عنوان الگوی حسنه، سرمشقی برای تمام مسلمانان به شمار می رود. چنان سرشار از توجه و احترام به زنان و جایگاه آنان است؛ که نمی توان آن را از سر اتفاق دانسته و نادیده انگاشت.

رفتار آن حضرت با دختر گرامیش در مقابل دیدگان مسلمانان قرار داشت؛ در جامعه ای که دختر داشتن ننگ و عار به شمار می رفت، آن حضرت دست دختر کوچک خود را می بوسد و او را «ام ایها» خطاب می نماید.

این رفتار محدود به دختر حضرت نبوده؛ چنانکه ابو طفیل گوید: کودک بودم که دیدم زنی نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) آمد، آن حضرت عباي خودش را برای او گسترده و زن بر آن نشست. پرسیدم او کیست؟ گفتند: مادریست که آن حضرت را شیر داده است. (قمی، ۱۳۷۵: ۲۱۲)

روزی دو مرد به نام های ماع و هیت در مدینه، به مردی که عازم مکه بود گفتند: وقتی به آنجا رسیدی به سراغ دختر غیلان ثقفی برو و خصوصیات ظاهری و فیزیکی او را با تعابیر زشت بیان کردند. بر حسب اتفاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سخنان آن دو را شنید و بسیار خشمگین شد و فرمود « لا اریکما الاربه من الرجال » من شما را مردانی شهوت ران و شرور می بینم. سپس آن دو را به منطقه ای دور از مدینه به نام عریا تبعید نمودند. (واقعی، ۱۳۶۱: ۳/۷۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۲۳)

بطلان تفکر ناقص بودن عقل زنان

از دیدگاه قرآن کریم، زن یک انسان است و «عقل» یکی از ویژگی های انسانی اوست؛ از این رو همه انسان ها را، از مرد و زن، در آیات متعددی به تعقل، تدبر و تفکر فرا می خواند. از سوی دیگر، از هیچ یک از این آیات بر نمی آید که بین مرد و زن در میزان عقل یا توانایی به کارگیری آن تفاوتی وجود داشته باشند.

چنانکه قرآن کریم می فرماید:

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ : این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد، شاید اندیشه کنید. (بقره، ۱۹)

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ: آیا آنان با خود نیندیشیده اند (روم، ۸)

از این آیات و آیات بسیار دیگر بر می آید که از نظر اسلام زن و مرد در داشتن قوه عقل با هم برابر بوده و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. (جوادی، ۱۳۷۵: ۲۴۹)

زمانی که دین اسلام به عنوان دین جدید، در جاهلیت دامنه دار و گسترده حجاز جلوه گر گردید؛ تشخیص حقانیت آن از جنبه عقل نظری محتاج به هوشمندی بسیار و پذیرش آن نیازمند عزمی پولادین بود؛ تا احتمال هر گونه خطر و شکنجه ای را بپذیرد. لذا کسی که در آن زمان مسلمان می شد، از برجستگی خاصی برخوردار بود و همین سبقت در ایمان از فضیلت او به شمار می رفت.

و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ : و پیشی گیرندگان (به ایمان) که پیشی گیرندگانند (به رحمت و آمرزش) (واقعه، ۱۱-۱۰)

بنابراین می توان به نبوغ و هوشمندی زنانی پی برد که قبل از همسران خود دین اسلام را پذیرفتند. در حالی که مردان بسیاری نه تنها از پذیرش آن خود داری کردند بلکه تمام تلاش خود را برای نابودی آن به کار بستند. (همان : ۳۸)

همچنان که بسیاری از مورخان بیان کرده اند اولین مسلمان نیز یک زن یعنی حضرت خدیجه (سلام علیها) بوده است. چنانکه منابع ترتیب نخستین ایمان آورندگان را چنین بیان کرده است: خدیجه (سلام علیها)، علی (علیه السلام)، زید بن حارثه و سپس ابوبکر. (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۸۶۲؛ یعقوبی، ۳۷۹: ۱/۱۳۸۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۲/۱۳۰)

چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در خطبه قاصعه چنین می فرماید:

در آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خدیجه در آن بودند، در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۲۲۲)

قرآن کریم همچنین درباره مشورت با زنان اشاره دارد به ماجرای ملاقات حضرت موسی (علیه السلام) با دختر شعیب نبی (علیه السلام) و مشورت مفیدی که این دختر به پدر خود داد و البته از بیان چنین حکایاتی، منظور و پیامی را برای جامعه عرب عصر جاهلی مد نظر داشت:

قَالَتْ إِحْدَهُمَا يَا اِبْتِ اسْتَأْجِرْهُ اَنْ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمِينُ : یکی از آن دو دختر گفت: ای پدر، او را استخدام کن؛ چرا که او بهترین کسی است که استخدام می کنی. هم نیرومند و هم در خور اعتماد است. (نساء، ۱۹-۲۰)

نه تنها قرآن مشورت کردن را مختص مردان نمی داند، بلکه در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) نیز مشورت با زنان دیده شده است.

چنانکه در صلح حدیبیه، پس از امضای قرار داد صلح؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان دستور داد قربانی کرده و سپس تقصیر نمایند. هیچ کس به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل نکرد. ام سلمه که در این سفر حضور داشت و شاهد ماجرا بود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: شما خود قربانی کنید و تقصیر به جای آورید و با کسی سخن نگوئید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) این کار را انجام داد و مسلمانان نیز تبعیت نمودند. (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۱۱۲۵؛ واقدی، ۱۳۶۱: ۲/۴۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲/۲۰۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۴۳۲)

اسلام و زنده به گور کردن دختران

این اقدام که در حقیقت، انحطاط اعراب را می رساند؛ موجب سرزنش و توبیخ شدید آنان، از سوی قرآن کریم گردید و به عاملان این فاجعه، هشدار داده شد که مورد عقاب واقع می گردند و در روز رستاخیز این قاتلان باید جوابگوی عمل زشت خود باشند؛ چنانچه در سوره تکویر آورده است:

وَأَذَا الْمَوءَدَةَ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ : و هنگامی که از دختران زنده به گور پرسند به کدامین گناه کشته شده اید؟ (تکویر، ۸-۹)

همچنین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تلاش فراوانی برای زدودن این افکار و اندیشه ها، که در ذهن و جان عرب جاهلی رسوخ و رسوب کرده بود؛ نمودند. چنانکه آن حضرت می فرمایند:

مَنْ عَالَ ثَلَاثَ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ . فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْثَتَيْنِ؟ فَقَالَ : وَ إِنْثَتَيْنِ فَقَالَ : وَ إِنْثَتَيْنِ فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً؟ فَقَالَ : وَ وَاحِدَةً

کسی که سه دختر یا سه خواهر را سرپرستی نماید بهشت بر او واجب می شود. گفتند: ای رسول خدا با دو هم می شود؟ فرمود: می شود. پس پرسیدند: ای رسول خدا به یکی هم می شود؟ فرمود: می شود. (کلینی، ۱۳۸۵: ۶/۶؛ ابن فهد حلی، ۱۳۸۱: ۱/۸۳)

چنانکه بیان می شود وقتی قیس بن عاصم خدمت آن حضرت رسید، یکی از انصار از دختران وی سوال نمود. قیس در پاسخ گفت: من تمام دختران خود را زنده به گور کردم و کوچکترین تأثیری در دل خود احساس

نکردم، مگر یک بار و آن وقتی بود که در سفر بودم و ایام وضع حمل همسرم نزدیک بود. اتفاقاً سفرم طولانی شد و پس از برگشت از حمل همسرم پرسیدم. وی در پاسخ گفت: به علتی، کودک مرده به دنیا آمد. ولی در واقع دختر به دنیا آورده بود و از ترس من، دختر را به خواهران خود سپرده بود. سالها گذشت و من کوچکترین اطلاعی از وجود آن دختر نداشتم. تا اینکه روزی در خانه نشسته بودم. ناگهان دختری وارد شد و سراغ مادرش را گرفت، دختری بود زیبا با گیسوانی بافته و گردنبندی به گردن انداخته بود. من از همسرم پرسیدم این دختر کیست؟ وی گفت: این دختر توست همان دختری است که هنگام مسافرت تو به دنیا آمد، از ترس تو پنهانش کرده بودم.

من سکوت کردم و همسرم گمان کرد که من دست خود را، آلوده به خون او نخواهم کرد. لذا روزی با خیال آسوده از خانه خارج شد، من به موجب پیمان و عهده‌ی که داشتم، دست دختر را گرفتم و به یک نقطه‌ی دور دست بردم و در صدد حفر گودالی بر آمدم. دختر مکرراً از من می‌پرسید که منظور از حفر گودال چیست؟ بعد از کندن گودال دست او را گرفته کشان کشان او را میان گودال افکندم و خاک‌ها را بر سر و صورت او ریخته و به ناله‌های گوش خراشش گوش ندادم. آری تنها موردی که دلم سوخت، همین مورد بود. وقتی سخنان قیس تمام شد، در حالیکه چشمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پر از اشک شده بود فرمود: «ان هذه لفسوة و من لا یرحم لا یرحم» این عمل یک سنگ دلی است کسی که رحم نداشته باشد شامل رحمت خدا هم نمی‌گردد و از قیس خواست تا به کفاره گنااهش برای هر دختری که زنده به گور کرده است بنده‌ی آزاد سازد. قیس گفت: من صاحب شتران هستم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: پس برای هر دختر، شتری کفاره بده. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵/۳۶۸؛ مجلسی، ۱۳۷۹: ۱/۵۳؛ سبحانی، ۱۳۷۳: ۱۸)

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در کلامی دیگر دختر را تحفه‌ی ارزشمند معرفی کرده و می‌فرماید:

نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مزیات

چه فرزندان خوبی هستند دختران، هم با محبتند، هم کمک‌کارند، هم مونس‌اند، هم پاک هم پاک‌کننده. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵/۱۰۰)

همچنین در حدیثی می‌خوانیم که روزی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خبر دادند خداوند به او دختری عطا کرده است. آن حضرت نگاهی به چهره‌ی یارانش کرد، اثر نارضایتی را در آنان مشاهده نمود و فوراً فرمود:

«مالکم؟ ریحانه اشوها و رزقها علی الله عز و جل» این چه حالتی است که در شما می بینم؛ خداوند گلی به من داده، آن را می بویم و اگر غم روزی آن را می خورید، روزیش با خداست. (همان، ۲۱/۳۶۷)

در حقیقت اسلام با ارزشمند نمودن زن و جایگاه او، با این عمل شنیع مبارزه کرده و برای همیشه آن را نابود ساخت.

علل و انگیزه های سنت «وَأَدْنَابُ»

چنانچه در صفحات گذشته بیان شد، علت اصلی زنده به گور کردن دختران در نزد اعراب جاهلی، تنگدستی و ترس از فقر بوده است. خداوند در آیات متعددی اعراب را از این کار منع کرده و فرموده است:

و لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَأَيُّكُمْ أُنْ قَتَلَهُمْ كَانِ خَطَاً كَبِيراً: و از بیم تنگ دستی فرزندان خود را نکشید ما مییم که به آنها و شما روزی می بخشیم؛ آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است (اسراء، ۳۱).

و در سوره انعام نیز بدان این گونه تاکید دارد:

.....وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ..... و فرزندان را از ترس تنگدستی نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می دهیم. (انعام، ۱۵۱)

این آیات مسلمانان را از کشتن فرزندان به دلیل ترس از فقر و ناتوان ماندن در تامین مخارج زندگی؛ نهی کرده است؛ چرا که تامین روزی آنان بر عهده خداوند قرار دارد.

همچنین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به شیوه های گوناگون با انگیزه های اجتماعی و اعتقادی و آد به مبارزه برخاست. چنانکه جنگ های طولانی و عبث اعراب جاهلی؛ را محدود نموده و این جنگ ها دیگر به منظور غارت و تامین معاش صورت نمی گرفت، اگر جنگی در می گرفت برای رضای خدا و به منظور جهاد با کفار صورت می پذیرفت. در حقیقت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، نظام اقتصادی دوران جاهلیت را که بر پایه جنگ و غارت شکل گرفته بود و در آن دختران مصرف کننده و پسران تولید کننده بودند؛ را درهم فرو ریخت.

چنانکه فرمود: حُبِّ إِلَى الدُّنْيَا كَمِ النِّسَاءِ وَالطَّيِّبِ وَجُعِلَ قَرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ

از دنیا زن و بوی خوش محبوب من قرار داده شده و نور چشم من نماز است. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۱۶۵؛ کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۱/۳۸۱)

زندگی خانوادگی

خانواده، نهادی است که بر پایه ازدواج یک مرد و زن، شکل می گیرد و با تولید مثل توسعه می یابد. این نهاد، اساس سازندگی و پرورش شخصیت انسان ها و مهمترین عامل تکامل جامعه بشری به شمار می رود. از این رو اسلام - که برنامه سعادت و تکامل بشر است - عنایت ویژه ای به سلامت، رشد و پویایی این نهاد سرنوشت ساز دارد. چنانکه نهاد خانواده از نظر اسلام دارای قداست و جایگاه ویژه ای است که قابل مقایسه با هیچ نهاد دیگری نمی باشد. (ری شهری، ۱۳۹۰: ۱۱)

در اسلام روابط بین همسران، بر پایه اصل مودت و رحمت استوار گردیده است و هر چه این مودت و رحمت گسترده تر باشد خانواده از آرامش و امنیت خاطر بیشتر برخوردار خواهد بود. خداوند در قرآن کریم بر آن این گونه اشاره دارد:

..... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً: و قرار داد بین شما دوستی و مهربانی را (روم، ۲۱)

در حقیقت، باید گفت، نوع نگاه انسان به ازدواج و زندگی خانوادگی، در نوع رفتار و مناسبات درون خانواده به شدت موثر است. هر چه این نگاه مثبت تر، واقعی تر و متعادل تر باشد، رفتارها مناسب تر خواهد بود. از این رو پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) کوشید تا در ابتدا نوع نگاه پیروان خود را به زندگی خانوادگی تصحیح نماید. چرا که تا نگاه و فهم انسان از امور اصلاح نشود، رفتار آدمی اصلاح نخواهد شد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۶: ۴/۴۳)

بنابراین هر چه انسان ها در مراتب کمال بالاتر روند و به مدارج والاتری از ایمان برسند، مودت و رحمتشان نسبت به خانواده بیشتر جلوه می کند چنانکه در حدیث نبوی آمده است:

كَلَّمَا از دَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا از دَدَ حُبًا لِلنِّسَاءِ

هر گاه ایمان بنده ای زیاد شود، محبتش نسبت به زن زیاد می شود. (نوری طبرسی، ۱۳۶۸: ۱۴/۱۵۷)

همچنین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به سوال یکی از زنان که پرسیده بود: «فما للنساء علی الرجال؟» زنان بر مردان چه حقی دارند؟ فرمود: «أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرِئِيلُ وَ لَمْ يُوَصِّينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَحِلُّ لِرُؤُوسِهِنَّ أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٍّ» برادر من جبرئیل به من خبر داده و همواره سفارش زنان را به من می نمود؛ چنانکه گمان کردم، مرد حق ندارد به همسرش حتی آف بگوید. (همان، ۱۴/۲۵۲)

ازدواج و انواع آن در اسلام

تشکیل خانواده در اسلام و سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از اعتبار و ارزش ویژه ای برخوردار است. تعبیر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اهمیت و جایگاه این نهاد چنان والا و عظیم است که با هیچ موضوع دیگری قابل مقایسه نیست.

چنانکه حضرت می فرماید :

مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَأَعَزَّ مِنَ التَّرْوِيجِ

هیچ بنایی در اسلام پایه گذاری نشده است که در پیشگاه خدای عز و جل محبوب تر از تشکیل خانواده باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۲۲۲؛ همان: ۱۴/۱۵۳)

و در جایی دیگر می فرماید:

يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نُزُلِ الْمَطَرِ وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَ عِنْدَ النِّكَاحِ.

درهای آسمان در چهار موضع از سر رحمت گشوده می شود: هنگام نزول باران، هنگام نگاه کردن فرزندان به چهره پدر و مادر، هنگام گشودن شدن در کعبه و هنگام ازدواج. (همان، ۱۴/۱۵۲) بر این اساس، تشکیل خانواده، پذیرا شدن رحمت الهی و عمل به راه و رسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.

در میان ازدواج های گوناگونی که در زمان جاهلیت رواج داشت، اسلام تنها دو نوع آن را - آن هم با اصلاحاتی - پذیرفت. یکی ازدواج بعوله و دیگری متعه.

همان گونه که بیان شد، در زمان جاهلیت، ازدواج دختر بدون در نظر گرفتن رضایت او و با صلاح دید پدر یا رئیس قبیله صورت می گرفت. تعداد دخترانی که با آنان در مسئله ازدواج مشورت می شد بسیار کم بود به گونه‌ای که نام آنان در تاریخ ثبت شده است. (علی، ۱۴۱۳: ۴/۴۳۷). در حالی که اسلام رضایت دختر را در ازدواج لازم دانست و به آن بها داد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود چند دختر شوهر داد ولی هرگز اراده و اختیار آنان را سلب نکرد. به طور مثال هنگامی که علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای خواستگاری زهرای مرضیه (سلام علیها) نزد پیامبر آمد، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: تاکنون چند نفر دیگر نیز به خواستگاری زهرا آمده اند و من شخصاً با او در میان گذاشته‌ام؛ اما او به علامت نارضایتی چهره خود را برگردانده است. اکنون او را از خواستگاری تو آگاه می سازم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد دختر گرامیش رفته و با او مطلب را در میان می گذارد. این بار زهرای مرضیه (سلام علیها) برخلاف نوبت های گذشته، چهره خود را بر نمی گرداند و با سکوت رضایت خود را می فهماند. (طوسی، ۱۳۸۵: ۵۵؛ مطهری، ۱۳۹۲: ۷۵)

در سیره پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، موارد زیاد دیگری نیز بیان شده که نشان دهنده لزوم کسب رضایت دختر در امر ازدواج است.

چنانکه زنی از انصار را، که شوهرش در جنگ احد به شهادت رسیده بود و از او یک فرزند داشت، عموی بچه و مرد دیگری از پدرش خواستگاری کردند. پدر او را به ازدواج مرد غریبه در آورد و به عموی بچه جواب رد داد. زن نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: پدرم من را به ازدواج مردی در آورده که او را نمی خواهم، برادر شوهرم فرزندانم را از من می گیرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پدر را فراخواند و از او پرسید: دختر را به ازدواج فلان مرد در آوردی؟ گفت: بله پیامبر فرمود: تو اختیار دار ازدواج دختر نیستی و سپس رو به دختر کرده و فرمود: برو با برادر شوهرت ازدواج کن. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۸/۴۵۶)

در ماجرای دیگر، دختری هراسان به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده و از پدر خود گله و شکایت نمود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسید: مگر پدرت با تو چه کرده است؟ دختر گفت: من را بدون اینکه نظرم را بپرسد به عقد برادر زاده اش در آورده

—حالا که او این کار را کرده تو هم رضایت بده و زن پسر عمویت شو.

-یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) من پسر عموم را دوست ندارم؛ چگونه زن کسی شوم که دوستش ندارم؟
-اگر او را دوست نداری، اختیار با خودت برو با هر کس دوست داری ازدواج کن.

دختر در پاسخ گفت: اتفاقاً او را خیلی دوست دارم و جز او با کس دیگری ازدواج نخواهم کرد. اما چون پدرم بدون اینکه نظر من را جویا شود، این کار را انجام داد، عمداً آمدم و از شما پرسیدم تا از شما این جمله را بشنوم و به همه زنان بگویم که از این پس پدران حق ندارند هر تصمیمی که می خواهند بگیرند و دختران را به هر کس که می خواهند شوهر دهند. (مطهری، ۱۳۹۲: ۷۳)

همچنین هنگامی که ابو قیس یکی از انصار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، پسرش جامه خود را بر سر نامادری خود انداخت و در نتیجه بدون مهریه، نکاح پدر را به ارث برد و سپس او را بلا تکلیف رها کرد. زن نزد رسول خدا آمده و شکایت نمود و این آیه نازل شد.

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا: با زنانی که پدرانتان به ازدواج خود در آوردند ازدواج نکنید، مگر آنچه که پیش تر رخ داده است؛ چرا که آن، زشتکاری، دشمنی و طریقه زشتی است. (نساء، ۲۲)

بعد از نزول این آیه و ابطال این نوع ازدواج، زن ابو قیس به سوی قوم و قبیله خود برگشت. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۵۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۴۱۲)

طلاق در اسلام

پیوند زناشویی در اسلام، یک پیوند مقدس به شمار می رود که تاکید فراوانی بر آن شده است و طلاق اگر چه حلال و جایز شمرده شده، ولی در عین حال بسیار منفور و مبغوض است. چنان که بر زبان پیام آور حق آمده است:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ يَعْنِي الطَّلَاقِ

هیچ چیز نزد خدای عز و جل منفورتر از این نیست که خانه ای در اسلام با جدایی از هم متلاشی گردد. (کلینی، ۱۳۸۵: ۵/۳۲۸)

همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: جبرئیل، آنقدر سفارش زنان را کرد که گمان کردم، طلاق دادن آنان حرام است. از خداوند، درباره زنان پروا داشته باشید، آنان را به عنوان امانت های خداوندی گرفته‌اید.

(کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۱۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۴۴۰؛ سیدی، ۱۳۸۵، ۱۱۱)

در اینجا به بیان شیوه برخورد اسلام و پیامبر آن با انواع طلاق های رایج در جاهلیت می پردازیم:

ظهار: نخستین کسی که در اسلام، نسبت به همسر خویشظهار کرد، اوس بن واقفی بود. او اگر چه شیفته همسرش بود، با این حال به او گفت: که تو برای من همچون مادرم هستی. همسرش خوله بنت ثعلبه که از این سخن اوس به شدت ناراحت شده بود؛ به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفته و داستان خود و شوهرش را به عرض ایشان رساند و کسب تکلیف نمود. آن حضرت اوس را فراخواند و به او فرمود: دختر عمویت چه می گوید؟ اوس در حالی که پشیمان بود پاسخ داد: راست می گوید، نسبت به اوظهار کردم و او را به منزله مادر خویش قرار دادم.

در نتیجه این ماجرا، آیات اول سوره مجادله نازل شد که به موجب آن، مردی که همسر خود راظهار کند؛ باید کفاره بدهد. پس از نزول این آیات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همان گونه که خداوند فرمان داده بود، به اوس فرمود: که برای کفارهظهار یا باید برده ای آزاد کند یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد و یا شصت مستمند را خوراک دهد. (کاتب واقفی، ۱۳۷۴: ۸/۳۸۱؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ۴/۱۱۵۰)

در حقیقت این آیات حرمت ابدی را کهظهار از نظر عرب جاهلی- ایجاد می کرد از بین برده و مرتکب آن را با کفاره تنبیه نمود.

ضرار: طلاق ضرار که به منظور آزار و اذیت زنان صورت می گرفت، با نزول این آیه ممنوع شد.

و إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجْلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَعْتَدُوا و و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به پایان عده خود نزدیک شدند، آنان را به طور شایسته و متعارف، نگه دارید یا به نیکی و خوشی رها کنید و آنان را برای آزار رساندن و زیان زدن نگه ندارید تا بر آنان تعدی و ستم کنید (بقره، ۲۳۱)

ایلاء: طلاق ایلاء که بر اساس سوگند مرد ایجاد می شد و موجب آزار زنان و معلقه بودن آنان می گردید، با نزول این آیات، برای همیشه ملغاء گردید و زنان را از سرگردانی و بلا تکلیفی رهانیده و راه آزار آنان را توسط مردان، برای همیشه مسدود نمود.

لِّلَّذِينَ يُؤَلُّونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُ وَّ فَإِنَ اللَّهُ عَفُورٌ رَّحِيمٌ: برای کسانی که سوگند یاد می کنند از زنان خود دوری گزینند چهار ماه مهلت است، چنانکه بازگشتند خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (بقره، ۲۲۶)

و در ادامه بیان می نماید:

وَ إِن عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و اگر تصمیم به طلاق گرفتند مسلماً خدا شنوا و داناست. (بقره، ۲۲۷)

زنان و مشارکت اجتماعی

با ظهور اسلام بسیاری از حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان به رسمیت شناخته شد. اسلام، بر بعضی از حقوق اجتماعی زنان که در دوران جاهلیت بسیار نادر بود، صحنه گذاشت و برخی دیگر را نیز به آنان اعطا نمود.

بیعت

در عصر جاهلیت حضور زنان در بعضی از پیمان ها و بیعت ها از استثناهای آن دوران به شمار می رفت. لذا بی علت نیست که نام این زنان در تاریخ ثبت شده است. حال آن که این حق مشارکت اجتماعی زنان در جامعه - با ظهور اسلام - به شکلی عام تر در جامعه ظهور و بروز یافت.

اولین پیمانی که در دوران اسلامی زنان در آن حضور داشتند، پیمان عقبه دوم بوده است. چنانکه مورخان بیان کرده اند در پیمان مذکور که بین اهالی مدینه و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) واقع گردید، زنان نیز حضور داشتند. آنان مردم مدینه را هفتاد مرد و دوزن دانسته اند که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت نمودند. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/۳۹۷)

این بیعت زمانی صورت می گرفت که مسلمانان به شدت از جانب کفار تحت فشار و آزار بودند. زنانی که در این بیعت شرکت داشتند را مورخان عبارت دانسته اند از: ام عماره، نسیمه دختر کعب بن عمرو از بنی مازن بن نجار، ام منیع، اسماء دختر عمرو بن عدی از بنی کعب بن سلمه. (عبد البر، ۱۴۱۲: ۱/۷؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۷/۴۸۹؛ آیتی، ۱۳۶۹: ۱۹۸)

همچنین در بیعت رضوان که در سال ششم هجری، رخ داد و طی آن مسلمانان مدینه، زیر درختی با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر جان خود، بیعت نمودند، زنانی نیز حضور داشتند. به گفته مورخان این زنان عبارت بودند از: ام سلمه، ام عماره، ام منبع و ام عامر اشهلی که همگی آنان با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بیعت نمودند. (واقعی، ۱۳۶۱: ۲/۴۳۳)

همچنین، پس از فتح مکه، زنان برای بیعت به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و خداوند این آیه را نازل فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ..... فَبَايَعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای پیامبر، اگر زنان مومن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، به این شرط که، هیچ کس را با خدا شریک نکنند و با آنان بیعت کن و بر ایشان از خدا آموزش بخواه، که خدا آمرزنده و مهربان است. (ممتحنه، ۱۲)

بر اساس این آیه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها زنان را از این عمل نهی نکرد، بلکه از سوی خداوند مامور شد تا با آنان بیعت کند. (بحرانی، ۱۳۸۹: ۸/۸۶۴) حتی خداوند مفاد این بیعت را نیز مشخص می نماید.

حضور در جنگ

در عصر اسلامی، زنان به شیوه‌های گوناگون در جنگ‌ها حضور داشتند. حضور آنان برای پشتیبانی و مداوای مجروحان، خصوصاً در صحنه‌های سخت نبرد الزامی می نمود. چنانکه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در جنگ‌ها حضور می یافت.

در غزوه احد، هنگامی که کار جنگ سخت گردید و گروهی از مسلمانان شهید و مجروح شدند؛ در حالی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز زخمی شده و از پیشانی حضرت خون جاری گردیده بود، علی (علیه السلام) با سپر، بر روی زخم حضرت آب می ریخت و فاطمه (سلام علیها)، زخم حضرت را شست و شو می داد. چون دید آب جلوی خونریزی را نمی گیرد، قطعه حصیری را سوزاند و بر روی زخم نهاد و از خونریزی بیشتر آن جلوگیری نمود. در این غزوه، علاوه بر حضرت فاطمه (سلام علیها) چهارده تن از زنان، غذا و آب برای مجاهدان می بردند و مجروحان را مداوا می کردند. (واقعی، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۸۰)

زنان علاوه بر حضور در جنگ‌ها برای پشتیبانی، گاه در صحنه‌های سخت به نبرد هم می پرداختند. چنانکه نسیبه بنت کعب به همراه شوهر و پسرانش در جنگ احد حضور داشت. زمانی که کار جنگ سخت شد و

بسیاری از مجاهدان از میدان نبرد گریختند، به دفاع از پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و آله) پرداخت و حتی موفق به کشتن تعدادی از مشرکان گردید. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۸/۳۰۶؛ صداقت، ۱۳۶۰: ۱۰)

چنانکه بیان شد پیامبر (صلی الله علیه و آله) نه تنها زنان را از حضور در جنگ‌ها و صحنه‌های نبرد منع نمی‌کرد، بلکه این حضور گاه با اجازه حضرت صورت می‌گرفت. چنانکه ام سنان می‌گوید: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواست به جنگ خیبر برود، پیش ایشان رفتم و گفتم: آیا می‌توانم همراه شما بیایم و مشک‌های آب را بیاورم، بیماران و مجروحان را مداوا کنم؟ آن حضرت پاسخ داد: در پناه لطف و برکت خدا بیا. بانوان دیگری هم از قوم خودت و جز ایشان در این باره با من گفت و گو کرده‌اند و به آنان نیز اجازه داده‌ام. در حقیقت در جنگ خیبر بیست بانوی مسلمان از جمله، ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صفیه بنت عبدالمطلب حضور داشتند. (واقدی، ۱۳۶۱: ۲/۵۲۴)

همچنین نسبه دختر حارث می‌گوید: همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هفت جنگ شرکت کردم. برای آنان غذا می‌پختم و از بیماران و زخمی‌ها نگهداری می‌کردم. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۸/۴۵۲)

زنان علاوه بر حضور مستقیم در صحنه‌های نبرد، برای تدارک نیازمندی‌ها و یاری سپاه اسلام، هر آن چه داشتند در طبق اخلاص می‌گذاشتند و بسیاری از آنان به میزان توانایی خود به مجاهدان یاری می‌رساندند.

ام سنان گوید: در خانه عایشه دیدم پارچه‌ای جلوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انداخته‌اند که در آن دستبندها، خلخال‌ها، گردنبندها و انگشتری‌هایی بود که زنان فرستادند تا سپاه اسلام را یاری دهند. (واقدی، ۱۳۶۱: ۳/۷۵۵)

آنچه در این موضوع واضح و مسلم است؛ این نکته می‌باشد، که زنان به علت وضعیت جسمانی خود قادر به حضور در جنگ‌ها به عنوان یک رزمنده نبوده‌اند و این امر اختصاص به عصر جاهلیت یا اسلام نداشته است. آنچه تفاوت اسلام و جاهلیت را در این موضوع نشان می‌دهد، در حقیقت برخاسته از نگاه جامعه جاهلی و اسلامی - به زنان است. چنانکه گذشت در جنگ‌های جاهلی، نسبت به زنان بیشتر، دیدی جنسی وجود دارد و برای تهیج مردان از آنان استفاده می‌شود ولی در جنگ‌های اسلامی، زنان به عنوان پشتیبانان جنگ و البته حامیان مردان خود در صحنه حضور دارند.

تجارت و بازرگانی

چنانکه که در صفحات قبل ذکر گردید، در عصر جاهلی، زنان به تجارت مشغول بودند اما با توجه به دیدگاه و فرهنگ حاکم بر جامعه خود راساً به این کار نمی‌پرداختند؛ بلکه سرمایه برای کار مردان تاجر فراهم می‌نمودند و البته با توجه به وضعیت اقتصادی جامعه جاهلی این کار از عهده زنانی بر می‌آمد که دارای ثروت و سرمایه کافی باشند.

در حالی که اسلام با اصلاح دیدگاه‌های جامعه در باره زنان به آنان این فرصت را داد تا خود با سرمایه‌های اندک خویش و به تنهایی به کسب و کار هرچند کوچک پرداخته و از این راه برای خود کسب درآمد نمایند.

چنانکه بیان شد حضرت خدیجه (سلام علیها) از تاجران معروف عصر جاهلی به شمار می‌آمد. کار تجارت ایشان بعد از ازدواج با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حتی بعد از مبعوث شدن ایشان، همچنان ادامه یافت و حضرت نه تنها ایشان را از کار تجارت منع نکرد، بلکه یار و کمک کار ایشان نیز بود.

این امر تنها به حضرت خدیجه (سلام علیها) مختص نبوده و در مورد زنان دیگر نیز مصداق داشت و حضرت آنان را نه تنها از کسب و کار منع نمی‌کرد؛ بلکه توصیه‌هایی هم برای بهتر شدن کارشان برای آنان بیان می‌کرد. حتی در بسیاری از موارد خود به آموزش احکام تجارت اسلامی به زنان می‌پرداختند و آنان را در کار تجارتشان یاری می‌نمودند.

چنانکه حواله از زنانی بود که در مدینه عطر فروشی داشت؛ او به خانه‌های مردم مدینه و از جمله همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌رفت و به آنان عطر می‌فروخت. روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد خانه شد و او را دید و فرمود: در هنگام فروش عطر، جنس سالم با قیمت مناسب تحویل مردم بده و هرگز در جنس خود تقلب روا مدار، زیرا معامله سالم پاک تر است و سبب خیر و برکت مال و درآمد می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲۸۱)

همچنین قبیله انماریه از زنانی بود که به داد و ستد مشغول بود. اجناسی را در بازار می‌خریده و سپس آنان را می‌فروخت. وی می‌گوید: در یکی از عمره‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، به حضور آن حضرت رسیدم و گفتم: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من زنی هستم که خرید و فروش می‌کنم. گاهی کالایی می‌خرم و نخست کمتر از آن چه می‌خواهم و باید بدهم پرداخت می‌کنم و سپس اندک اندک بر آن می‌افزایم تا به

همان اندازه ای که می خواهیم می رسد و گاهی که می خواهیم کالایی بفروشم، نخست آن را فراتر از قیمتی که باید بدهم، می گویم و سپس اندک اندک از بهای آن می کاهم و سرانجام به همان قیمت که می خواهم، میفروشم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای قیله چنین نکن؛ نه چانه بزن نه قیمت را بالاتر بگو. وقتی می خواهی چیزی بخری از همان آغاز قیمتی را که می خواهی بپردازی، پیشنهاد کن چه بپذیرند و چه نپذیرند و هنگامی که چیزی را می فروشی، از همان آغاز قیمت قطعی را بگو، چه بخرند و چه نخرند. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۸/۳۲۳)

حضور در شعائر دینی

حج آیینی بزرگ و عمل عبادی عظیمی است که عرب جاهلی آن را به عنوان میراث حضرت ابراهیم (علیه السلام) به ارث برده بود. اما چنانکه بیان شد آن را با سنت های خرافی و جاهلی در هم آمیخته بود و طواف برهنه یکی از این رسوم جاهلی بود که اسلام با آن به مقابله برخاست.

در حقیقت با ظهور اسلام انجام حج بر هر زن و مرد مسلمان مستطیع، بر طبق آیه صریح قرآن واجب گردید:

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا و: و خدای را بر مردم، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. (آل عمران، ۹۷)

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که اسلام برای انجام عمل عبادی حج، هیچ تفاوتی بین زنان و مردان قائل نشده است.

اما طواف برهنه که از خرافات عرب جاهلی بود، نیز با نزول این آیه حرام شد:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِيَّتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ: ای فرزندان آدم، هنگام داخل شدن به مسجد لباس در بر بگیرید و (اعراف، ۳۱)

برخی از مفسران در تفسیر این آیه چنین نوشته اند که مشرکان، کعبه را برهنه طواف می کردند، مردان در روز و زنان در شب؛ پس برهنه طواف کردن با نزول این آیه حرام شد. (طبرسی، ۱۳۵۲: ۴/۱۹۱)

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که با نزول این آیه، طواف برهنه برای مسلمانان چه مرد و چه زن حرام گردید. ولی گویا مشرکان بعد از فتح مکه نیز به این عمل زشت ادامه می دادند. تا اینکه با نزول آیات اول سوره توبه و ابلاغ آن توسط حضرت علی (علیه السلام) در حج سال نهم هجری و با مهلت چهار ماه ای که به مشرکان داده شد، ورود آنان به مسجد الحرام تحریم گردید. در نتیجه، طواف کردن به صورت برهنه، برای همیشه منسوخ شد.

در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضور زنان در مراسم حج کاملاً پذیرفته شده بود. چنانکه آن حضرت در پاسخ گروهی از زنان که به پاداش جهاد آشنا بودند ولی امکان حضور در جبهه ها و کمک به مجاهدان را نداشتند، فرمود: «الحج جهاد الضعیف» (کلینی، ۱۳۸۵: ۴/۲۵۲) و به این ترتیب ثواب حضور زنان را در حج همانند ثواب مجاهدان دانستند.

مطلبی که باید در مورد حضور اجتماعی زنان بیان نمود؛ این نکته است که، حضور زنان در فعالیت های اجتماعی جامعه اسلامی، گاه چنان گسترده می گردد که بعد ها به عنوان شاهدان این حوادث به نقل آن پرداخته اند. چنانکه از آنان در تاریخ به عنوان «ناقلان حدیث» یاد شده است. مانند ام عماره که در ماجرای صلح حدیبیه و بیعت رضوان حضور داشته و از جمله کسانی است که این ماجرا و افرادی را که در آن حضور داشته اند را معرفی می نماید. (واقعی، ۱۳۶۱: ۲/۴۳۵)

نتیجه:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای اینکه بتواند جامعه ای بر پایه آموزه های و حیانی بنا نماید؛ ابتدا به تغییر باورها و عادات برخواسته از فرهنگ جامعه جاهلی پرداخت، جاهلیتی که بر تمام شئون زندگی عرب قبل از اسلام سایه افکنده بود. البته مهمترین مانع پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) قدمت و دیر پایی این فرهنگ در میان اعراب بود. چرا که این فرهنگ در تمام ابعاد زندگی مردم آن روزگار رخنه کرده و در روح و جان آنان رسوخ نموده بود. در حقیقت مبارزه و گاه جرح و تعدیل فرهنگ جاهلی، که بر خاسته از ماهیت آن جامعه بود، در دستور کار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفت.

از آنجا که جنگ و غارت در چنین جامعه ای به وسیله ای برای امرار معاش تبدیل شده بود و زنان در این امر قادر به همراهی مردان نبودند؛ حتی ممکن بود در این جنگ ها اسیر گشته و آبروی قبیله خویش را ببرند. لذا به یک مصرف کننده صرف بدل گشته و از شأن و منزلت پایینی برخوردار شدند و پدران دست به عمل زشت زنده به گور کردن دختران خویش زدند. در چنین جامعه ای پیامبری ظهور کرد که با رفتار انسانی خویش با دختران، به امید برای از بین بردن بی عدالتی ها بدل گشت. او به زنان و مادران جامعه ارج نهاد و به تصحیح رابطه آنان با مردان پرداخت. در حقیقت رابطه ای که تا پیش از این، به مناسبات مالک و برده و مالک و کالا شباهت داشت، را تغییر داده و به پیوندی بر اساس مودت و رحمت بدل نمود.

فهرست منابع:

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۷۹). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه. ترجمه: محمد مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- ابن ابی حمله، احمد بن یحیی (بی تا). سلوه الحزین فی موت البنین. محقق: مخمیر صالح. عمان: دار الفیحاء.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). الکامل فی التاریخ. ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون. ج ۱ ترجمه: محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عبد البر، عبد الله بن محمد (۱۴۱۲). الاستیعاب فی معرفه الاصحاح. ج ۲، ۳ بیروت: دار الجیل.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۳۸۱). آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز: ترجمه عدّه الداعی. ترجمه: محمد حسین نائیجی. تهران: انتشارات کیا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). البدایه و النهایه. ج ۸، ۷ بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب. ج ۴، ۱۱ بیروت: دار صادر.

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۵). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. ج ۲، ۲۰ تصیح: محمد جعفر یاقفی و محمد مهدی ناصح. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۹۹۸). شرح تفائض جریر و الفرزدق. محقق: محمد ابراهیم حور. ابوظبی: المجمع الثقافي.
- الانصار القرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). جامع الاحکام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- الترمذی، عبدالسلام (۱۹۹۸). الزوج عند العرب فی الجاهلیه و الاسلام. کویت: علم المعرفه.
- آیتی، محمد ابراهیم (۱۳۶۹). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- بلوی، یوسف بن محمد (۲۰۰۹). الف باء فی انواع الادب و الفنون المحاضرات و الغه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بینش، عبد الحسین (بی تا). مقایسه دوره جاهلیت و اسلام. واشنگتن: مرکز تعلیمات اسلامی.
- ثعالبی نیشابوری، ابو منظور (۱۳۷۶). ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب. ترجمه: رضا انزابی نژاد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۲). البیان والتبیین. بیروت: دار المکتبه الهلال.
- جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۵). زن در آینه جمال و جلال. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۸۵). تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۱، ۸، بیروت: دار الهدایه.
- حصری، ابراهیم بن علی (۱۴۱۷). زهر الآداب و ثمر الألباب. بیروت: دارالکتب العلمیه..
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۶). سیره نبوی. تهران: دریا.
- دورانت، ویلیام (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. ج ۴، ۱ ترجمه: احمد آرام و دیگران. تهران: اقبال.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰). محاضرات الادباء و محاورات السعراء و البلاغاء. محقق: عمر فاروق صباع. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- سالاری فر، محمد رضا (۱۳۹۳). خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی. تهران: سمت.
- سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۳). تاریخ عرب قبل از اسلام. ترجمه: باقر صدر نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدی، حسین (۱۳۸۵). نگین هستی. قم: انتشارات خادم الرضا.
- شریعتی، علی (۱۳۸۷). زن. تهران: چاپخش.
- شکری آلوسی، محمود (بی تا). بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب. مصر: دار الکتاب.
- شهرستانی، محمد بن احمد (۱۳۵۸). توضیح الملل. ج ۲ ترجمه: محمد رضا جلالی نائینی. تهران: بی نا.
- صداقت، علی اکبر (۱۳۶۰). زنان در تاریخ اسلام. قم: کانون انتشارات ناصر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). تفسیر المیزان. ج ۴، ۲۰، ۱۹، ۶ ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه: احمد بهشتی. بی جا: فرهانی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). الامالی. تهران: موسسه البعثت.
- عبد الملک بن هشام، ابن هشام (۱۳۷۵). السیره النبویه. ج ۱ ترجمه: هاشم رسولی. تهران: انتشارات کتابچی.
- عسقلانی، علی بن حجر (۱۴۱۵). الاصابه فی تمیز الصحابه. ج ۲، ۵، ۷ تحقیق: عادل احمد الموجود و علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- علی، جواد (۱۴۱۳). المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. ج ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳

- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۸۶). قاموس القرآن. ج ۸، ۷. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر قمی. تصحیح: طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لوبون، گوستاو (۱۳۳۴). تاریخ اسلام و عرب. ترجمه: فخر داعی گیلانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- مبرد، محمد بن یزید (۱۴۰۹). الکامل فی الغه و الادب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۳). تاریخ ادیان و مذاهب جهان. قم: انتشارات منطق.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰). تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث. قم: دار الحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی (۱۳۶۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام).
- نوری، یحیی (۱۳۶۰). اسلام و عقاید و آراء بشری: اسلام و جاهلیت. تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۱). المغازی. ج ۱، ۲، ۳. ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی. ج ترجمه: محمد ابراهیم آیتی. ج ۱. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یوسی، حسن بن مسعود (۱۴۰۱). زهر الاکم فی الامثال و الحکم. ج ۱، ۲. دار البیضاء: شرکت جدیده.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۳۸۹). البرهان فی تفسیر القرآن. ج ۸. ترجمه: رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشیا. تهران: کتاب صبح.

-بغدادی، عبد القادر بن عمر(۱۴۱۸). خزانه الادب و لب لباب لسان العرب. تصحیح: محمد نبیل طریفی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

-سبحانی، جعفر(۱۳۸۵). فروغ ابدیت. قم: بوستان کتاب.

-طبری، محمد بن جریر(۱۳۷۵). تاریخ الامم والملوک. ج ۳ ترجمه: ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

-کاتب واقدی، محمد بن سعد(۱۳۷۴). طبقات الکبری. ج ۸، ۱ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.